

بررسی چالش‌ها و راهکارهای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر

محمدرضا حاکاکزاده*

آرزو بزرگ دعاگو**

چکیده

دریاچه خزر بزرگ‌ترین دریاچه دنیاست و با وجود وسعتی که دارد، مشمول کنوانسیون حقوق دریاهای نمی‌شود و تابع یک رژیم حقوقی مخصوص به خود است که در گذشته مبنای آن قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی سابق بوده است. از سال ۱۹۹۱ با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افزایش کشورهای ساحلی دریای خزر از دو به پنج کشور یعنی ایران، فدراسیون روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان باید نسبت به ایجاد ترتیبات جدید بر اساس الگوی جدید بین کشورهای مذکور اقدامات لازم صورت گیرد. رژیم حقوقی دریای خزر از عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، ژئوپلیتیک و امنیت انرژی در جهان متأثر شده است و با ورود کنسرسیوم‌های نفتی و گازی چندملیتی و باز شدن پای قدرتهای فرامنطقه‌ای جهت استخراج نفت، بحث تعیین رژیم حقوقی جدید، توجه گسترده محافل حقوقی- سیاسی را در سطح بین‌المللی به خود معطوف داشته است. سه کشور تازه استقلال یافته به دنبال تعیین رژیم حقوقی جدیدی برای خزر هستند. بدین ترتیب خزر جایگاهی ویژه در منطقه پیدا کرد و به تبع آن باعث بروز مشکلات جدید در تعامل در درون منطقه شده است که زمینه تعارضات و همکاری‌ها میان کشورهای حوزه خزر را فراهم کرد.

واژگان کلیدی

دریاچه خزر، رژیم حقوقی خزر، کشورهای حوزه خزر، قدرتهای فرامنطقه‌ای، چالش‌ها و راهکارها

Email: mrhakak@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات قم

Email: b.arezo@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۸

تاریخ ارسال: ۱۳۹۴/۴/۳۱

فصلنامه راهبرد / سال بیست و پنجم / شماره ۷۸ / بهار ۱۳۹۵ / صص ۱۸۹-۱۶۱

جستارگشایی

دریاچه خزر بزرگ‌ترین دریاچه محصور در خشکی جهان به‌شمار می‌آید که وسعت خیره‌کننده آن موجب شده تا در نزد جهانیان به دریا شهرت یابد. این آبگیر با جداسازی دو قاره آسیا و اروپا از یکدیگر تنها از طریق رودخانه و کانال به دریای آزاد راه دارد. ویژگی‌های بی‌بدیل حوزه دریای خزر در زمینه‌های اقتصادی، بازرگانی، کشتیرانی، هوایی، امنیتی، انرژی زیربستر دریا و صیادی موقعیت‌های استراتژیک، ژئوپلیتیک ممتازی را به این آبگیر بخشیده، به‌گونه‌ای که در سال‌های اخیر بسیاری بر این حوزه نام «خاورمیانه جدید» نهادند.

وضعیت حقوقی دریای خزر در حقوق بین‌الملل، موضوع چندبعدی و بسیار پیچیده‌ای است که از زوایا و دیدگاه‌های گوناگون قابل بررسی است؛ بنابراین نگارندگان در این نوشتار بر آن هستند تا با بررسی عوامل مختلف تأثیرگذار بر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به پرسش اصلی خود مبنی بر چالش‌ها و راهکارهای رژیم حقوقی دریای خزر کدامند؟ پاسخ دهند. پدیدهٔ فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و به‌دنبال آن ورود سه کشور قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان به تعداد کشورهای دارای حق حاکمیت بر دریای خزر و ابهام در ابقای حقوقی موافقت‌نامه‌های سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ منعقدشده بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سابق و همچنین تصمیم این کشورها به بهره‌برداری ناعادلانه منابع زیربستر این دریا در پی رونق صنعت نفت و گاز و نیز علاقه‌مندی وافر غربی‌ها جهت حضور فعال در این منطقه و عدم تعیین دقیق رژیم حقوقی دریا ممکن است به بحران‌های سیاسی- نظامی در منطقه منجر شود. همین امر سبب ایجاد تازگی‌ها و پیچیدگی‌هایی در موضوع رژیم حقوقی خزر چه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. درعین حال به‌موازات آن، تلاش‌های فراوانی برای دستیابی به راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز و متناسب با چالش‌های موجود به‌عمل آمد. در این میان عده‌ای قلیل از صاحب‌نظران سیاسی و بعضاً حقوقی، این آبگیر بزرگ طبیعی را در زمره دریاهای به‌شمار آورده‌اند و بدین‌وسیله نتیجه گرفته‌اند که مقررات کنوانسیون حقوق دریاهای قابلیت اعمال بر آن را دارد و در صورت بروز اختلاف می‌توان با استناد به این مقررات به‌طور مسالمت‌آمیز بر چالش‌های حقوقی دریای خزر فائق آمد.

تاکنون جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه دیدگاه مشترکی در خصوص وضعیت حقوقی خزر مبتنی بر قراردادهای فی‌مابین مبنی بر اینکه «دریای خزر یک دریای مشاع و مشترک بین دو کشور است داشته و معتقدند متعاقب تحولات منطقه‌ای و تشکیل جمهوری‌های جدید باید بر اساس اتفاق آرای همه کشورهای ساحلی به توافقات جدید دست یابند». به‌عبارت‌دیگر، دریای خزر به‌عنوان یک دریای بسته در چارچوب مقررات کنوانسیون

۱۹۸۲ حقوق دریاها قرار نمی‌گیرد؛ لذا هرگونه برنامه‌ریزی در خصوص بهره‌برداری از منابع آن باید با وحدت نظر و توافق کلیه کشورهای ساحلی دریا صورت پذیرد.

از آنجایی که این دریاچه، عرصه چالش‌های منافع ملی کشورها است، پس باید مساعی جدی کلیه دولتمردان و دست‌اندرکاران به حل کلیدی‌ترین موضوع، یعنی مسئله تقسیم دریای خزر معطوف شود تا بتوان برای این امر ملی و منطقه‌ای با به‌کارگیری مبانی استدلالی، منطقی، تاریخی و حقوقی راه‌حل کارآمد و اثربخش برگزید و به مفهوم دریای صلح و دوستی و توسعه عینیت بخشید.

برای تقسیم دریای خزر، روش‌های گوناگونی مطرح است که عمده آنها چهار روش معروف است: ۱. روش مشاع یا حاکمیت مشترک (کندومینیوم)؛ ۲. روش تقسیم (شیوه‌افراز)، ۳. روش تسری قواعد و نظام حقوق دریاها به دریای خزر؛ ۴. روش تلفیقی.

اگر کشورهای ساحلی از طریق مذاکرات به یک مفهوم مشترک حقوقی، برای مثال حاکمیت ملی مشاع، دست یابند، طبعاً راه بر حل‌وفصل مسائل و اختلافات از طریق توافق این کشورها گشوده می‌شود. بدون شک با قبول دکترین ابزاری از سوی اکثریت، دایر بر حاکم‌بودن خصوصیات هویت و شخصیت دریاچه بر این آبگیر طبیعی یا مدنظر داشتن ویژگی‌های بی‌همتای این آبگیر، کشورهای ساحلی باید به دنبال تنظیم و تدوین یک رژیم حقوقی منحصر به این دریاچه بزرگ و بی‌نظیر جهان باشند تا بتوانند از رهگذر کلیه اختلافات و رفتارهای غیرمتعارف و متعارض بالقوه مخاطره‌آمیز خود را به شکل مسالمت‌آمیز حل‌وفصل کنند. راه‌حل دیگر مراجعه به مرجعی ثالث، بررسی، تفسیر و تعیین رژیم حقوقی مزبور از طریق رویه قضایی یا داوری بین‌المللی است. از این‌رو، نقش و جایگاه رویه قضایی و به‌ویژه آرای صادره از دیوان بین‌المللی دادگستری مورد توجه خاص حقوقدانان قرار گرفته است.

با توجه به مطالب بیان‌شده، فرضیه اصلی نگارنده در این نوشتار این است که بر اساس ماهیت سیاسی، امنیتی و حقوقی چالش‌های تعیین رژیم حقوقی خزر، منطقی‌ترین راهکار دستیابی به توافق مبتنی بر پذیرش رژیم حقوقی ملی - مشاع میان کشورهای ساحلی است. با این حال، پس از حدود دو دهه مناقشه و بحث، واقعیت خلاف روند فوق را حکایت کرده و سیمای مشترک فعالیت‌های پنج کشور حوزه دریای خزر بر این استوار بوده که برخی از کشورهای حوزه خزر به انعقاد توافق‌نامه‌های دوجانبه غیرجامع درون منطقه‌ای یا برون‌محوطه‌ای روی آورده و عملاً از ابداع یک نظام حقوقی جامع مؤثر و کارآمد فاصله گرفته‌اند که این خود روند پیشرفت دستیابی به رژیم حقوقی مشترک مورد قبول تمامی ممالک ساحلی را بسیار کند و حتی ناامیدکننده ساخته است. بدون تردید در پرتو حاکمیت یک رژیم حقوقی

مطمئن، مستمر و همراه با تراضی طرفین می‌توان به استقرار یک امنیت پایدار همه‌جانبه منطقه‌ای و حتی جهانی امیدوار بود. باوجود چنین امنیتی، کشورهای ساحلی هم‌قادر خواهند بود تا سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی را جذب کند و در نتیجه بودجه درگیر در توسعه نفت و گاز را افزایش دهند و در نهایت توسعه اقتصادی را به همراه دریایی سالم و به دور از تنش‌های زیست‌محیطی، امنیتی و حقوقی برای ملت‌های خود به ارمغان آورند.

در این نوشتار، سعی بر آن است که با بررسی دیدگاه‌های مختلف کشورهای حاشیه دریای خزر در مورد وضعیت حقوقی آن و بیان پیشینه‌ای از دریای خزر، عملکرد کشورهای ساحلی، وضعیت فعلی، نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای و چشم‌اندازهای آتی و بررسی راه‌حل‌ها و گزینه‌های مطرح درباره رژیم حقوقی دریای خزر به مناسب‌ترین راهکار جهت تعیین رژیم حقوقی خزر دست‌یافت.

۱. موقعیت جغرافیایی دریای خزر

دریای خزر، بزرگ‌ترین دریاچه بسته و کم‌نمک در جهان است که به‌طور تاریخی دریا نامیده می‌شود و حتی از دومین دریاچه جهان، یعنی سوپریور^۱ پنج برابر بزرگ‌تر (پور نوری، ۱۳۸۳: ۷۹: ۲) و تقریباً به اندازه ژاپن است، به‌طوری‌که نزدیک به ۴۰ درصد مجموع مساحت دریاچه‌های جهان را شامل می‌شود و حتی از مجموع خلیج فارس و دریای عمان وسعت بیشتری دارد.

این دریاچه باوجود اینکه همه خصوصیات یک دریا را ندارد، اما از دیرباز به دلیل بزرگی و میزان نمکش آن را دریا نامیدند (احمدی‌لفورکی ۱۳۸۳: ۲۱) مارکوپولو مکتشف ایتالیایی نخستین کسی بود که در سال ۱۲۵۴ میلادی بسته‌بودن دریا را کشف کرد. شکل دریای خزر مشابه حرف (S) انگلیسی است که در غرب توسط آذربایجان، در شمال از سوی روسیه، در شرق از جانب قزاقستان و ترکمنستان و در جنوب توسط ایران احاطه شده است. دریای خزر در مرز آسیا و اروپا در محل برخورد آسیای مرکزی، قفقاز و ایران قرار گرفته است و بزرگ‌ترین بخش به‌جامانده از تجزیه دریای بزرگ تتیس^(۱) است که در دوران سوم زمین‌شناختی، بر اثر برآمدن چین‌خوردگی‌ها و پیدایی رشته‌کوه‌هایی، چون البرز، قفقاز و ... تجزیه شده و با بالا آمدن قاره اروپا و پیدایی فلات ایران، دریاها و دریاچه‌هایی از جمله دریای مازندران به‌وجود آمده‌اند.

دریای خزر در جهت نصف‌النهار کشیده شده و در عرض جغرافیایی میانی قرار گرفته است این دریای بسته و جدای از اقیانوس‌ها، میان ۳۷-۴۷ دقیقه عرض شمالی (برابر عرض ایتالیا) و ۴۷-۵۵ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار پاریس قرار دارد و با شرایط عام دریا‌های آزاد، دارای

مساحتی میان ۴۲۴۳۰۰ تا ۴۳۸۶۹۰ کیلومترمربع است که ۲۲۲۰ کیلومتر آن را جزایر موجود در آن پوشانده است.

طول این دریا ۱۲۸۰ کیلومتر و عرض آن ۴۵۰ کیلومتر و باریک‌ترین نقطه آن از آذربایجان تا ترکمنستان، ۱۶۰ کیلومتر است. عمق متوسط آن ۱۸۰ متر و عمق گودترین نقطه آن را ۱۰۲۵ متر اندازه‌گیری کرده‌اند (موسوی‌روح‌بخش، ۱۳۸۷: ۳۳). سطح دریای خزر ۲۷ متر پایین‌تر از سطح اقیانوس است که با توجه به بالا آمدن تدریجی آب دریا، این اعداد ممکن است تغییر کند. به پیش‌بینی برخی از دانشمندان تا سال ۲۰۲۰ سطح آب دریای خزر تا ۲۲ متر بالا می‌آید، که برای تأسیسات ساحلی و سکوه‌های نفتی خطرساز است (دهقان، ۱۳۸۴: ۲۵).

۱-۱. دریای خزر: دریا^۲ یا دریاچه^۳؟

اینکه دریای خزر یک دریا است یا دریاچه، پرسشی مبنایی و مهم است؛ چرا که دو مسئله حقوقی عمده و مهم منطقه دریای خزر مبتنی بر تعریف این پیکره آبی به‌عنوان یک دریا یا دریاچه است. حل مسائل حقوقی این حوضچه آبی که دیرزمانی است به طول انجامیده است، مبتنی بر پاسخ مناسب و درست نسبت به این پرسش یادشده است؛ زیرا نخست باید مشخص شود که آیا این پهنه آبی باید به‌عنوان یک دریاچه قلمداد شود و در نتیجه آثار حقوقی یک دریاچه بر آن مترتب شود یا یک دریاست و در نتیجه باید بسان یک دریا با آن برخورد شود. به همین دلیل در مبحث راجع به وضعیت حقوقی دریای خزر، مسئله بنیادی این است که ماهیت جغرافیایی این پهنه آبی مشخص شود (سازمان ملل متحد، ۱۳۸۱: ۶).

دریاچه‌ها عبارتند از گودال‌های واقع در سطح زمین که در میان آنها آب جمع می‌شود. دریاچه‌ها از رودخانه‌ها و به‌طور اخص از قسمت‌های گسترده آنها به لحاظ کم یا نبود میزان دبی آب روزانه متمایز می‌شوند. در واقع، دریاچه‌ها «سفره‌های آبی کم‌وبیش راکدی هستند؛ به این معنا که میزان آبی که از آنها خارج می‌شود، همیشه کمتر از میزان آبی است که به آنها وارد می‌شود. معیار شوری آب‌ها که گاهی از سوی جغرافیدانان و دکتربین حقوق بین‌الملل برای تفکیک دریاچه‌ها از دریاها مورد استفاده قرار می‌گرفت، از سوی نویسندگان معاصر به‌درستی رد شده است. در عوض معیاری که توسط نویسندگان برای تفکیک دریاچه‌ها از دریاها مدنظر قرار می‌گیرد، سطح آب‌های آنهاست. با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توان دریاچه را این‌گونه تعریف کرد که دریاچه، «گستره آبی، شور یا بی‌نمک است که محاط در خشکی بوده و میزان

2. Sea

3. Lake

دبی آب آن در واحد زمان کمتر از یک واحد است و سطح آب آن متفاوت از سطح دریا بوده و ارتباط مستقیم، آزاد و طبیعی با آن ندارد» (دیپلا، ۱۳۷۷: ۵۵ - ۵۳).

آب دریای خزر نیز توسط رودخانه‌ها تأمین می‌شود و ارتباط مستقیمی با دیگر دریاها و اقیانوس‌های ندارد؛ به‌صورت گودال عمیقی است که در محدوده مرزی اروپا و آسیا قرار دارد و پایین‌ترین از سطح دریا است. رودخانه‌هایی که آب آن را تأمین می‌کنند آب آن را به‌جایی نمی‌برند. مطمئناً در حقوق بین‌الملل عمومی، دریا و دریاچه‌بودن دریای خزر دارای آثار متفاوتی خواهد بود. از این‌رو، بیشتر از یک دهه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، پنج کشور کرانه دریای خزر توافقی بر روی توصیف اینکه آیا دریای خزر به‌عنوان یک دریا یا دریاچه است، نداشتند.

از ویژگی‌های دریا این است این مناطق با اقیانوس‌های جهان و دریاهای آزاد مرتبطند و برای رسیدن به این مناطق ضرورتی ندارد که از آب‌های داخلی یک دولت عبور کرد. حال آن‌که دریاچه، مجموعه‌ای است از آب‌هایی که به دریای آزاد راه ندارد. دریای خزر یک دریاچه مرزی است که ویژگی دریا بودن را ندارد، اگرچه تنها از طریق کانال‌های ولگا- دن و ولگا- بالتیک در قلمرو فدراسیون روسیه قابل دسترسی است. در این معنا، وضعیت دریای خزر شبیه وضعیت دریاچه‌ها است؛ بنابراین دریای خزر در گروه دریاچه‌ها جای دارد، نه در گروه دریاها. (نژندی‌منش و یزدانی، ۱۳۸۵: ۶۷)

۱-۲. دریای بسته یا نیم‌بسته

مطابق مفاد ماده ۸۶ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، دریاها و دریاچه‌هایی که محاط میان دو یا چند کشور باشند از جمله آب‌های داخلی محسوب می‌شوند، منوط به اینکه به دریای آزاد راهی نداشته باشند. این حکم تبعاتی دارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱. در دریاهای بسته، آزادی دریانوردی وجود ندارد و قاعده عبور بی‌ضرر کشتی‌ها مصداق پیدا نمی‌کند. البته این قاعده استثناهایی هم دارد که عبارت است از مواردی که عهدنامه‌ها، راهکارهای دیگری را پیش‌بینی کرده یا آزادی دریانوردی کشتی‌های دول ثالث در آن دریا، عرف محسوب شود. همچنین است اگر دولت‌های ساحلی در قبال عبور بی‌ضرر کشتی‌های دول‌های ثالث، سکوت اختیار کرده باشند. آزادی عبور کشتی‌های جنگی در زمان صلح نیز اگر به‌صورت اعطای یک امتیاز باشد، از موارد استثنا به‌شمار می‌رود.

۲. رژیم حقوقی حاکم بر این دریاها و تعیین مرزهای آن تابع معاهدات دولت‌های ساحلی است. در صورت اعمال حق تصرف توسط یکی از دولت‌ها و عدم اعتراض دیگری به آن، برای آن

دولت حق اعمال حاکمیت به وجود می‌آید. گروهی بر این عقیده‌اند که به فرض نبودن معاهده‌ای در این زمینه فرض بر تساوی حقوق دولت‌های ساحلی دریاست.

۳. حق انحصاری ماهیگیری و استفاده از منابع دیگر مثل نفت، فقط برای دولت‌های ساحلی وجود دارد و کشورهای غیرساحلی حق چنین بهره‌برداری‌هایی را ندارند.

۴. حاکمیت انحصاری بر آن آب‌ها نیز مختص به دولت‌های ساحلی است، زیرا این آب‌ها، آب‌های آزاد نیستند و فقط دولت‌های ساحلی حق اعمال حاکمیت را دارا هستند. این حاکمیت انحصاری شامل صلاحیت قانون‌گذاری و امور کیفری نیز هست (تقوی، ۱۳۸۶: ۶۱).

لازم به ذکر است که در حقوق «کامن‌لا» صلاحیت قضایی و کیفری تنها وقتی در مورد کشتی‌های خصوصی قابل اعمال است که جرم انجام‌شده، نظم عمومی و آرامش ساحلی را به هم بزند. در حالی که در حقوق فرانسه، هر جا منافع دولت محلی ایجاب کند یا مسئله ربطی به خدمات پلیسی داشته باشد یا جرمی توسط خدمه کشتی علیه بیگانگان، حتی در عرشه کشتی رخ داده باشد، این صلاحیت توسط دولت ساحلی قابل اعمال است. اینها مواردی بودند که دولت ساحلی نسبت به آنها حق انحصاری داشته و دیگران هیچ حقی نسبت به آنها ندارند، اما در مورد اینکه چه نوع دریاهایی مشمول کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها می‌شوند نیز بحث مفصلی وجود دارد.

ماده ۱۲۲ کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها مقرر می‌دارد که یک خلیج، آبگیر یا دریایی که سواحل آن متعلق به چند کشور باشد و به اقیانوس یا دریای دیگری حتی توسط یک مجرای باریک راه داشته باشد یا شامل تمامی یا بخش عمده‌ای از دریاهای سرزمینی و مناطق انحصاری اقتصادی دو یا چند کشور ساحلی گردد، دریای بسته و یا نیمه‌بسته خوانده می‌شود. همچنین ماده ۱۲۳ همان کنوانسیون مقرر می‌دارد که کشورهایی که در حاشیه دریاهای بسته یا نیمه‌بسته قرار دارند با همدیگر در اعمال حقوق و در انجام وظایفشان، تحت مقررات کنوانسیون همکاری کنند. بنابراین، اگر یک حوضه آبی مطابق مقررات کنوانسیون حقوق دریاها دریای بسته یا نیمه‌بسته خوانده شود، فقط توسط همین کنوانسیون قابل تحدید حدود و تقسیم است و اگر ویژگی‌های آن مطابق موارد مندرج در ماده ۱۲۲ نباشد، از شمول کنوانسیون خارج است. آنچه که از خلاصه مذاکرات و همچنین روح حاکم بر کنوانسیون برداشت می‌شود، این است که مواد ۱۲۲ و ۱۲۳ برای محدود کردن کاربرد کنوانسیون به دریاهای معین، اضافه نشده، بلکه شناسایی اشکال مختلف دریا را مدنظر داشته است.

از آنجاکه کنوانسیون حقوق دریاها در مورد دریاچه‌ها کاربردی ندارد، چاره‌ای جز رجوع به رویه کشورهای و اصول کلی حقوق بین‌الملل نیست. مطابق رویه بسیاری از کشورها و مطابق اصول کلی حقوق بین‌الملل، دریاچه‌ای که با بیش از یک کشور هم‌مرز باشد، باید توسط موافقت‌نامه‌ای حاصل از توافق طرفین تقسیم شود. این تقسیم، گاه به صورت امتداد مرزهای خاکی و گاه با ترسیم خط میانه دریاچه صورت می‌گیرد. مواردی هم بوده است که دریاچه‌ها به صورت مشاع باقی گذارده شده است؛ اما رویه غالب کشورها این است که دریاچه‌ها در امتداد مرز خشکی تقسیم شود. دریاچه‌های ویکتوریا، چاد و آلبرت از جمله آب‌هایی هستند که با امتداد مرز خشکی کشورهای ساحلی تقسیم شده‌اند. در حالی که دریاچه تانگانیکا با ترسیم خط میانه تقسیم شده است. تنها دریاچه‌ای که به روش کاندومینیوم یا مالکیت مشترک اداره می‌شود، دریاچه‌ای به نام تی‌تی‌کاکا که در حاشیه کشورهای بولیوی و پرو قرار دارد (نیک‌نامی، ۱۳۸۱: ۱۱۹-۱۲۰). به هر حال نکته مسلم این است که کشورهای حوزه دریای خزر از دیدگاه حقوق بین‌الملل عرفی و معاهده‌ای، اختیار کامل تعیین وضعیت حقوقی دریای خزر را بر اساس توافق دارا می‌باشند.

از دیدگاه اصول و موازین حقوق بین‌الملل و به‌ویژه با توجه به کنوانسیون حقوق دریاها و مقررات و رویه‌های بین‌المللی رژیم حقوقی دریاچه‌ها و دریای بسته همان است که بر اساس قراردادهایی که میان دولت‌های ساحلی ذیربط منعقد شده است. بنابراین در مورد دریای خزر نیز در حال حاضر قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میلادی تعیین‌کننده وضعیت حقوقی دریای خزر محسوب می‌شود.

قراردادهای مزبور طبق اصول و موازین بین‌المللی، قراردادهایی ثبت و تعریف شده‌اند و چنین قراردادهایی در موارد مشابه مورد قبول رسمی و منبع قابل قبول برای صدور احکام دادگاه بین‌المللی لاهه بوده‌اند. بر مبنای اصل (جایگزینی دولت یا دولت‌ها) به جای دولت قبلی، دولت یا دولت‌های جدا شده از دولت قبلی ناگزیر از پذیرش تعهدات دولت طرف قرارداد هستند، اما کشورهای تازه استقلال یافته این اصل را نپذیرفتند، بنابراین کشورهای ساحلی ناگزیرند تا تمامی تلاش خود را جهت نیل به یک رژیم حقوقی جامع که بتواند منافع تمامی طرفین را دربر بگیرد، انجام دهند.

۲. چالش‌های پیش روی کشورها در تعیین رژیم حقوقی خزر

از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی کشورهای حاشیه دریای خزر برای رسیدن به توافقی جامع، نظرات یکجانبه هر یک از کشورها است، بر اساس اصل جانشینی کشورها و مطابق با موازین حقوق بین‌الملل عمومی، تجزیه اتحاد جماهیر شوروی و افزایش تعداد اعضای دولت‌های

ساحلی دریای خزر هیچ‌گونه تغییری در وضعیت حقوقی این دریا ایجاد نکرده است. در واقع جمهوری‌های استقلال‌یافته حوزه این دریا، جانشین اتحاد جماهیر شوروی سابق هستند و باید به مفاد معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و رژیم حقوقی دریای مازندران پایبند باشند؛ زیرا معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ در زمره معاهدات مربوط به حقوق عینی به‌شمار می‌آیند که همراه سرزمین حرکت می‌کنند و تغییر حاکمیت، تأثیری در وضع آنها ندارد، اما چشم‌پوشی از درآمدهای ناشی از اکتشاف نفت و گاز از دریای خزر برای کشورهای تازه استقلال‌یافته دشوار است. دلیل اصلی چنین امری را باید در منافع ملی هر یک از کشورهای ساحلی جست؛ چرا که تعیین رژیم حقوقی جدید برای دریای خزر با منافع ملی تمامی کشورهای ساحلی پیوند ناگسستنی دارد و بنابراین هر راه‌حلی در این زمینه، صرف‌نظر از ابعاد حقوقی، با مسائل ژئوپولیتیکی منطقه و شرایط داخلی کشورهای نوظهور ارتباط مستقیمی دارد.

از دیگر چالش‌های اساسی پیش روی کشورهای ساحلی خزر، بازشدن پای کشورهای ثالث به عرصه دریای خزر است. کشورهای ساحلی همچون آذربایجان و قزاقستان باید به این مهم آگاهی یابند که حمایت از کشورهای ثالث جهت حضور در خزر آن‌هم به‌صورت نظامی می‌تواند امنیت منطقه را به مخاطره اندازد و از این‌رو، همکاری سه کشور دیگر یعنی ایران و روسیه و ترکمنستان در جهت غیرنظامی کردن منطقه خزر و جلوگیری از ورود نظامی کشورهای ثالث در خزر ضروری است (طاهری شمیرانی، ۱۳۷۸: ۴۵۸).

بهره‌برداری خودسرانه از منابع دریای خزر بدون روشن‌بودن حدود هر یک از کشورها از عرصه خزر منجر به ایجاد بی‌اعتمادی و عملکردهای تلافی‌جویانه در بین کشورهای ساحلی شده است. ورود کشورهای ثالث در عرصه تجاری و اقتصادی خزر نیز بر این تنش‌ها افزوده است. از سوی دیگر، این بهره‌برداری بدون توجه به مشکلاتی که از منظر زیست‌محیطی برای خزر در پی دارد، سبب شده هر یک از کشورها تنها در راستای منافع خود حرکت کرده و هیچ توجهی به آسیب‌هایی که به خزر می‌رسد، نداشته باشند. از آنجاکه خزر یک پهنای آبی بسته است، نبود هرگونه ارتباط طبیعی با سایر اقیانوس‌ها آن را به یک زیست‌بوم بسیار ویژه تبدیل کرده است. این خصوصیات منحصر به فرد دریای خزر سبب آسیب‌پذیری شدید آن در برابر عوامل خارجی از جمله شرایط آب‌وهوایی یا تغییرات انسانی شده است. دریای خزر به دلیل بسته‌بودن، در معرض خطر بیشتری نسبت به دریاهاى آزاد قرار دارد و فعالیت‌های گسترده نفتی کشورهای حاشیه آن بعد از فروپاشی شوروی سابق، باعث تشدید آن شده است. آلاینده‌های شیمیایی و ورود نفت، بیشترین نقش را در آلودگی این دریا دارد. عوامل گوناگونی محیط زیست حوزه دریای خزر را هدف گرفته است که هر یک از آنها می‌تواند به‌نحوی

فرسایش ایجاد کند که در نهایت موجب می‌شود امکان بهره‌برداری از منابع دریا از همگان سلب شود یا چنین کاری را پرهزینه کند. آلودگی ناشی از نفت در دریای خزر، آلودگی ناشی از منابع مستقر در خشکی، آلودگی ناشی از حفاری در دریا، آلودگی ناشی از تخلیه مواد زائد و سمی، آلودگی ناشی از کشتی‌ها، آلودگی ناشی از اتمسفر، حفاری و اکتشاف در بستر عمیق دریاها، عمده منابع آلودگی دریایی هستند. همچنین نوسانات سطح آب دریا، مسائل زیست‌شناختی، مشکلات بوم‌شناختی، فعالیت‌های نفتی و صنعتی منابع اصلی تهدیدکننده محیط‌زیست دریای خزر می‌باشند. از این‌رو، به نظر می‌رسد عدم تسریع در رسیدن به توافقی در مورد رژیم حقوقی خزر می‌تواند محیط‌زیست خزر را با چالشی اساسی روبه‌رو سازد (اتاف، ۱۳۸۷: ۳۶).

۳. موضوعات سیاسی و اقتصادی در بهره‌برداری نفت خزر

بهره‌برداری از انرژی دریای خزر برگرفته از دو موضوع سیاسی و اقتصادی است، هر کدام از این عوامل به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌تواند بر توسعه فعالیت‌های اقتصاد انرژی در حوضه کاسپین مؤثر باشد.

موضوعات سیاسی مربوط به توسعه نفت دریای کاسپین عبارتند از: تعریف نقش روسیه در جهان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی؛ برقراری موازنه جدید نیروهای منطقه؛ ظهور مجدد نیروهای منطقه‌ای؛ بیداری ملی مردمان جنوب شوروی سابق و ظهور ملی‌گرایی اقتصادی مبتنی بر نفت.

موضوعات اقتصادی این شامل موارد است: رقابت شرکت‌های چندملیتی بزرگ برای مشارکت در بهره‌برداری از ذخایر موجود؛ توسعه صنایع نفت برای کاهش وابستگی صادرات نفت خلیج فارس و در عین حال حفظ پایداری قیمت نفت؛ تمایل کشورهای غربی به دسترسی به منابع عرضه انرژی برای رقابت با اقتصاد جنوب شرق آسیا؛ تلاش‌های گسترده تمام گروه‌های علاقه‌مند به کنترل شبکه‌های بزرگ خط لوله که برای عرضه نفت و گاز به بازارهای جهانی به‌کار می‌روند. این مسائل و موضوعات به لحاظ جغرافیایی و سیاسی مستلزم همکاری کشورهای چون روسیه، گرجستان، ترکیه و ایران، ارمنستان و آذربایجان، تولیدکنندگان آسیای مرکزی، پاکستان، افغانستان، هند و چین خواهد بود. هر چند کشورهای منطقه درصددند که تولید و استخراج و نیز صدور نفت از حوضه دریای خزر را گسترش دهند، اما این مسئله چالش‌ها و تهدیدهایی چون درگیری‌های مسلحانه را نیز دربر خواهد داشت. عمده عوامل کلیدی در این جریان به این شرح خلاصه می‌شوند: تأثیر بازار بین‌المللی نفت و مصرف‌کنندگان منابع هیدروکربنی آسیایی چون چین، هند، ژاپن و کره جنوبی از ذخایر کشورهای حاشیه دریای خزر؛ یافتن منابع جدید

هیدروکربنی در حوضه خزر؛ نوسانات صدور جریان نفت از خلیج فارس؛ افزایش بهره‌برداری از منابع خزر برای به‌چالش کشیدن تسلط کشورهای خلیج فارس و تنش بین کشورهای حوضه خزر در صورتی که آنان بر تولید کنترل شده اپک تأثیر بگذارند (Ehteshami, 2004:58).

۳-۱. نظامی کردن خزر

نظامی کردن منطقه، مهم‌ترین تهدید سیاسی و نظامی علیه کشورهای ساحلی است. این گرایش، به‌ویژه پس از مناقشه ایران و آذربایجان بر سر مالکیت معادن مورد ادعا در ژوئن ۲۰۰۱ تشدید شد. در همه مناطق پیرامون دریای خزر، ناآرامی‌هایی وجود دارد که بر خطر افزایش نظامی‌گری در منطقه می‌افزاید. جنگ جمهوری آذربایجان و ارمنستان بر سر منطقه ناگورنو قره‌باغ هنوز پایان نیافته است. برخوردهای تجزیه‌طلبانه در آبخیزیا (گرجستان) در نیمه دهه ۹۰ شعله‌ور شد. جنگ روسیه با چچن، منطقه اطراف گروزنی در روسیه جنوبی را ویران کرد. به‌علاوه حکومت ازبکستان مورد تهدید بنیادگرایی اسلامی قرار دارد. کشمکش‌ها به موارد اشاره‌شده محدود نیست و به اشکال مختلف در میان دولت‌های ساحلی دریای خزر به چشم می‌خورد. دولت‌های ساحلی دریای خزر نیز ادعاهای ارضی متعارضی در مورد این دریاچه دارند. همه کشورهای ساحلی، نیروهای نظامی خود را در دریای خزر افزایش داده‌اند؛ هرچند روسیه در این راستا فعال‌تر است. در چند سال اخیر، این کشور ناوگان نظامی دریایی خود را به‌طور چشمگیری نسبت به رقبای غربی خود افزایش داده است. رهبران روسیه، بارها اعلام کرده‌اند که روسیه باید حضور نظامی خود را در دریای خزر افزایش دهد. بی‌تردید این عمل ضمانتی در جهت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی آن کشور در دریای خزر خواهد بود. دیگر کشورهای منطقه نیز یا در حال نوسازی یا ساختن ناوگان خود در دریای خزر هستند؛ بنابراین ایده نظامی کردن دریای خزر ممکن است موجب شود این دریا در اختیار نیرویی قرار گیرد که از همه قوی‌تر باشد (کالی‌یو، ۱۳۸۳: ۲۰۸). بر اساس قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰، هیچ قدرت ثالثی نباید وارد آب‌های دریای خزر شود و کشورهای ساحلی نیز در این ارتباط متعهد شده بودند، اما بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی برخی کشورهای ساحلی بر آن شدند که با تغییر بنیادین اوضاع برخی مندرجات عهدنامه‌های یادشده را به اجرا نگذارند. جمهوری آذربایجان، قزاقستان و گرجستان منافع و امنیت ملی خود را در ذی‌نفع کردن قدرت‌های فرمانطقه‌ای در دریای خزر می‌دانند. آنها با هدف جلوگیری از احیای سلطه روسیه و ایجاد همسویی با قدرت‌های خارجی در ابعاد اقتصادی، سیاسی و راهبردی خواستار حضور قدرت‌های فرمانطقه‌ای هستند.

۳-۲. اهداف اقتصادی و تجاری آمریکا در منطقه دریای خزر

با فروپاشی شوروی سابق و به‌وجودآمدن خلأ قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز، منطقه خزر با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک، عرصه رقابت سخت بازیگران فرامنطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ شد. در چنین وضعیتی، قدرت‌های بزرگ در منطقه به‌عنوان بازیگران محل ثبات و عامل بی‌ثباتی شناخته شده‌اند.

این رقابت اگرچه بین قدرت‌های بزرگ است، اما بستر اجرایی‌شدن آنها منطقه خزر است و قدرت‌های بزرگ می‌کوشند با جذب همکاری دولت‌های منطقه منافع خود را تعقیب کنند. قدرت‌های بزرگ سعی دارند ضمن اتحاد و نزدیکی با کشورهای منطقه برای تأمین منافع خود در منطقه، نقش و دامنه قدرت خود را در صحنه جهانی وسعت بخشند. همچنین هریک از دولت‌های منطقه نیز برای تعقیب منافع خود ممکن است همکاری و اتحاد با یکی از قدرت‌های بزرگ را بر همکاری با دیگر قدرت‌ها ترجیح داده و به گسترش روابط با آن قدرت بپردازد.

بنابراین، منافع دولت‌های منطقه با منافع قدرت‌های بزرگ پیوند می‌خورد و به‌تبع آن رقابت‌های قدرت‌های بزرگ به رقابت بین دولت‌های منطقه که هرکدام به‌سوی یکی از قدرت‌ها تمایل پیدا کرده است، تبدیل می‌شود. در همین حال، توسعه اتحادها با کشورهای همسایه یا دولت‌های دوردست شامل آمریکا می‌تواند روند بروز کشمکش در منطقه را شتاب بخشد. این امر می‌تواند به تشدید رقابت‌ها و اختلافات بین کشورهای منطقه خزر بینجامد. ورود قدرت‌های بزرگ برون‌منطقه‌ای به صحنه تحولات سیاسی-اقتصادی منطقه خزر عاملی مضاعف در جهت عدم توفیق کشورهای ساحلی دریای خزر در زمینه دستیابی به رژیم حقوقی دریای خزر تبدیل شده است.

اصولاً در روابط بین‌الملل، بحران‌هایی که بر سر دستیابی به فضای جغرافیایی باشد، دارای پایداری و تداوم نسبی است؛ چرا که در این‌گونه مناقشات ارزش و مواهب دستیابی به امتیازات و منابع موجود، کاملاً برای سیاستمداران ملموس و بدیهی است که طرفین درگیر به دنبال آن هستند تا منافع خود را از فضای موجود به حداکثر ممکن برسانند (فارس نیوز، ۱۳۹۳/۷/۷).

فعالیت اقتصادی و تجاری آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به منابع و امکانات منطقه برای سرمایه‌گذاری محدود ارزیابی شده بود، ولی با روشن‌شدن بیشتر وضعیت اقتصادی منطقه و نیز رقابت با کشورهای دیگر مثل چین، ژاپن، کره، آلمان، ترکیه و ایران به تشویق دولت آمریکا، شرکت‌های این کشور مطالعات اولیه برای سرمایه‌گذاری در این منطقه را آغاز کردند. پیداکردن بازار بالقوه برای کالا در سال‌های آتی، تشویق اصلاحات اساسی و تأمین منابع اقتصادی از اهداف عمده آمریکا برای سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی به کشورهای منطقه

به‌شمار می‌آید. از سوی دیگر، استفاده از منابع غنی زیرزمینی منطقه، به‌ویژه در بخش نفت و گاز، علاوه بر تأمین منافع اقتصادی، امکان تنوع‌بخشیدن به منابع انرژی را برای آمریکا به‌وجود می‌آورد. اکتشاف و استحصال منابع انرژی نظیر نفت و گاز طی سال‌های اخیر در دریای خزر، این حوزه انرژی را به بازارهای بین‌المللی پیوند زده است.

مطرح‌شدن شاخص استراتژیک انرژی در دریای خزر، هرچه بیشتر انگاره‌های آمریکا را به‌عنوان یک بازیگر غیربومی با روسیه و ایران به‌عنوان بازیگران غیربومی در مقابل هم قرار داده است. در این چارچوب، آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی پیشنهاد تأسیس خط لوله گاز طبیعی از بستر دریای خزر را ارائه کرده‌اند. به‌نتیجه‌رسیدن چنین پیشنهادی پس از پروژه ناباکو هرچه بیشتر اروپا را از منابع گازی روسیه بی‌نیاز می‌سازد. از این‌رو، این مسئله تاکنون با اقبال کشورهای ساحلی مواجه نشده است. در خصوص قضیه نبود ایران در ناباکو باید گفت که اگرچه ایران به‌عنوان یکی از گزینه‌های اصلی تأمین انرژی اتحادیه اروپا مورد توجه بوده است، اما آمریکا با وقوف به اهمیت ذخایر انرژی ایران، برای تضمین درازمدت عرضه گاز ناباکو به دلایل صرفاً امنیتی و سیاسی با حضور ایران در این پروژه مخالفت می‌کند. دلیل اصلی آمریکا برای این مخالفت، نگرانی از افزایش نقش ایران در منطقه و جهان است. آمریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی و تکنولوژیک و تهدید شرکت‌های اروپایی به تحریم در صورت سرمایه‌گذاری در ایران، عملاً تلاش کرد مانع افزایش نقش ایران در تأمین انرژی اروپا شود. فعالیت در زمینه نفت و گاز، منابع معدنی چون طلا، کشاورزی و احداث تأسیسات زیربنایی و هتل از اهم فعالیت‌های شرکت‌های آمریکایی در آسیای مرکزی است. کمپانی «شورون» و «موبیل» در نفت و شرکت‌های «جان‌دیر» در توسعه و مکانیزه کردن کشاورزی ترکمنستان نمونه‌هایی از صدها شرکت آمریکایی هستند که در این منطقه سرمایه‌گذاری کرده یا موافقت‌نامه‌هایی در دست اجرا دارند. آمریکا علاوه بر آنکه به این منطقه به‌عنوان بازار بزرگی برای فروش کالاها و تکنولوژی خود چشم دوخته است، این منطقه را برای سرمایه‌گذاری و استفاده از نیروی کار ارزان مدنظر دارد (حیدری، ۱۳۸۸: ۲۵).

۳-۳. نقش ترکیه در حوزه دریای خزر

با اینکه ترکیه از کشورهای واقع در حوزه خزر نیست، ولی به‌عنوان بازیگر مهمی در صحنه نمایش دریای خزر محسوب می‌شود. نقش ترکیه را در حوزه خزر به‌صورت کلی به سه دوره می‌توان تقسیم کرد. نخستین دوره شامل فعالیت هدفمند در اوایل استقلال جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته در قالب‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و غیره به‌منظور ایجاد حوزه نفوذ بود. دوره دوم همراه با مشارکت در برخی از کنسرسیوم‌های نفتی در مرحله اکتشاف و بهره‌برداری

از منابع نفت و گاز در جمهوری‌های منطقه بود و سومین دوره، حضور جدی ترکیه در ایجاد و احداث خطوط صادراتی انرژی نفت و گاز منطقه را در پی داشت که در تمامی مراحل، حمایت بدون شائبه غرب و آمریکا را با خود به همراه داشته است و شاید دلیل اصلی موفقیت آن نیز همین عامل مبهم بوده است. ترکیه در زمینه برآوردن نیازهای انرژی خود یک کشور خودکفا نیست. از طرف دیگر، سه‌چهارم ذخایر نفت و گاز اثبات‌شده جهان در اطراف ترکیه وجود دارد؛ بنابراین مسئله انتقال انرژی از مسائلی است که نقش آینده ترکیه را در نظام بین‌المللی تعیین خواهد کرد. بعد از سال ۱۹۹۰ با محدود شدن صادرات نفت عراق به ترکیه به دلیل برنامه صدور نفت در برابر غذای سازمان ملل، ترکیه به‌طور قابل توجهی به منابع نفت و گاز دریای خزر به‌عنوان منبع انرژی نگریده است. از سپتامبر ۱۹۹۴، کمپانی پترولیوم دولت ترکیه^۴ به عضو فعال در کنسرسیوم صادرات نفت خارجی و گسترش زمینه‌های نفتی در آذربایجان و قزاقستان تبدیل شده است. ترکیه واردکننده نفت و گاز است و برای دستیابی به منابع انرژی حوزه خزر تلاش می‌کند. عبور خطوط لوله نفت و گاز از ترکیه، علاوه بر درآمدهای سرشاری که نصیب این کشور می‌کند، می‌تواند به لحاظ سیاسی قدرت چانه‌زنی این کشور را در مسائل بین‌المللی افزایش دهد. برای این کشور خط لوله باکو-تفلیس-جیحان حائز اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا به مسیر صدور نفت حوزه تنگیز قزاقستان-خط لوله آکتائو-ماخاچ‌کالا-تفلیس نیز دست خواهد یافت. در این صورت، نه تنها نفت دریای خزر، بلکه نفت قزاقستان از طریق ترکیه انتقال خواهد یافت. این خط لوله نخستین پروژه‌ای است که منطقه محصور در خشکی خزر را به دریای مدیترانه یا به عبارتی به مسیر اصلی انتقال مرتبط می‌کند (اتالوف، ۱۳۷۵: ۷۳).

کاهش کنترل روسیه بر کشورهای تازه استقلال‌یافته و گسترش منافع تجاری آمریکا در دریای خزر، فرصتی را برای ترکیه، برای اعمال نفوذ در منطقه فراهم کرده است. پیشنهادهای خطوط لوله برای جیحان،/رزروم و سوپسا نشانگر این علاقه است. انرژی دریای خزر به چندین دلیل برای ترکیه اهمیت دارد.

ترک‌ها اعتقاد دارند ترکیه، محوری ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک است؛ چرا که می‌تواند خطوط لوله نفت و گاز عبوری قزاقستان و ترکمنستان از جمهوری آذربایجان را به بازارهای جهانی متصل کند. از طرفی می‌تواند به‌عنوان یک مسیر آلترناتیو، روسیه و جمهوری اسلامی ایران را کنار بزند. محور ترکیه-آمریکا-رژیم صهیونیستی با استراتژی اتحاد و ائتلاف در صدد تضعیف جایگاه روسیه و جمهوری اسلامی ایران در منطقه هستند.

آنها خطمشی را دنبال کردند که از هژمونی جمهوری اسلامی ایران و روسیه در منطقه جلوگیری کنند. ترکیه با ورود به حوزه دریای خزر تلاش می‌کند تا امکان هر نوع همگرایی منطقه‌ای بین جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای منطقه را از بین برده و سبب عدم تکوین همکاری‌های استراتژیک و امنیتی میان این کشور با روسیه برای مقابله با تهدیدهای کشورهای فرامنطقه‌ای شود. هر نوع سود ترکیه در این منطقه به معنی زیان جمهوری اسلامی ایران و روسیه است.

همانگونه که مشخص است ترکیه در راستای تأمین منافع آمریکا در منطقه دریای خزر و رقابت با جمهوری اسلامی ایران از حمایت‌های آمریکا برخوردار می‌شود. ترکیه رقیبی برای جمهوری اسلامی ایران و روسیه در منطقه دریای خزر است. از این‌رو، در سال‌های پس از فروپاشی و استقلال جمهوری‌های قفقاز و آسیای مرکزی با کمک آمریکا توانست نقش و حضور روسیه و جمهوری اسلامی ایران را در منطقه کم‌رنگ سازد. ترکیه در این میان به دلیل عبور لوله‌های نفت و گاز از منطقه دریای خزر و آسیای مرکزی به‌عنوان دروازه ورود انرژی به اروپا محسوب می‌شود. یکی از دلایل حمایت برخی از کشورهای اروپایی از عضویت آنکارا در اتحادیه اروپا، اهمیت این کشور در این خصوص است.

اقدامات ترکیه برای کنار گذاشتن روسیه و جمهوری اسلامی ایران از رقابت‌های منطقه‌ای در حوزه دریای خزر را می‌توان این‌چنین خلاصه کرد: ۱. لغو سهم جمهوری اسلامی ایران در کنسرسیوم نفت دریای خزر در سال ۱۹۹۵؛ ۲. تغییر مسیر خطوط لوله از جنوب و شمال به سوی غرب؛ ۳. حمایت از دولت‌های سکولار منطقه؛ ۴. تشویق کشورهای منطقه به عضویت در ناتو و دیگر ساختارهای اروپایی - آمریکایی و ۵. کمک به سرکوبی نیروهای ملی - مذهبی و فعالیت‌های بسیار دیگر (رمضانی و محرابی، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۷).

۴. اهمیت مذاکرات دریای خزر

پنج کشور حاشیه دریای خزر در زمانی زندگی می‌کنند که آن را «عصر مذاکره» می‌نامند. از این‌رو، شایسته است که به معمول‌ترین، آسان‌ترین، قدیمی‌ترین و نخستین روش حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی^(۲) یعنی «آیین مذاکرات دیپلماتیک» توسل جویند؛ چرا که مذاکرات، هنوز اساسی‌ترین شیوه برای حل و فصل اختلافات به‌شمار می‌رود و اکثر اختلافات بین‌المللی از این طریق فیصله می‌یابند. طبیعتاً همسایگان دریای خزر از این امر مستثنی نیستند و آنان هم می‌توانند با توسل به مذاکره، به حل و فصل اختلافات حقوقی خود مبادرت کنند (Akehurst, 1988: 240). به همین دلیل، در ماده ۳۰ کنوانسیون چارچوب حفاظت از محیط‌زیست دریای خزر ۱۳۸۲ تصریح می‌نمایند: «در صورت بروز اختلاف بین طرف‌های

متعهد در ارتباط با اجرا یا تفسیر کنوانسیون یا پروتکل‌های آن، طرف‌های کنوانسیون از طریق مذاکره یا سایر روش‌های مسالمت‌آمیز به انتخاب خود برای رفع اختلاف اقدام خواهند کرد». یکی از دلایل اهمیت مذاکره برای کشورهای حاشیه خزر به دلیل مستقیم‌بودن و در نتیجه محرمانه بودن مذاکره است؛ زیرا در مذاکره طرف ثالثی وجود ندارد و به همین جهت با دیگر شیوه‌های حل اختلاف تفاوت دارد. به‌خصوص اینکه کشورهای مذکور بارها بر عدم حضور ثالث در این پهنه آبی به‌صورت کتبی و (بیانیه ۲۵ ماده‌ای تهران) و شفاهی (در سخنرانی‌های مقامات آنها) مورد تأکید قرار گرفته است. گاهی طرفین در صورت شرکت اشخاص ثالث نمی‌توانند نقطه اصلی اختلاف را بیان کنند و به بهانه‌جویی و طرح مسائل حاشیه‌ای می‌پردازند؛ در حالی که در گفتگوی رودرو چنین مشکلی وجود ندارد و به‌سادگی می‌توانند مقصد و منظور و هدف خود را به یکدیگر تفهیم کنند و با گذشت‌هایی تفاهم نمایند. مذاکره روش کاملاً فعالی در حل و فصل اختلافات تلقی می‌شود و شاید اکثر اختلافات از همین راه به پایان برسد؛ زیرا طرفین یک اختلاف، خود بهتر از اشخاص ثالث می‌توانند به میزان حقوق خود بیاندیشند (مدنی، ۱۳۷۷(۲)، ۳۹۹-۳۹۸).

از سوی دیگر، رویه قضایی ثابتی وجود دارد که پیش از آنکه هر اختلافی در دستور مراجعه به دادگستری قرار گیرد، شایسته است که موضوع آن از طریق گفت‌وگوی دیپلماتیک به‌وضوح تعریف و تحدید شود. اتفاق می‌افتد که در ورای این تکلیف مبتنی بر عقل سلیم، مذاکره مقدمه‌ای حقوقی برای مراجعه به ارگان داوری یا قضایی باشد (کک‌دین، دیپه و پله ۱۳۸۲، ۱۸۶: ۲).

۴-۱. چند نکته در خصوص هدف مذاکره از منظر حل اختلاف

۱. پیشنهاد برگزاری مذاکره تنها متضمن وجود تمایل در طرف‌های درگیر برای حل اختلاف فی‌مابین نیست، بلکه این حرکت سیاسی ممکن است زمان لازم را فراهم یا توجه طرف مقابل را برای مدتی منحرف کند تا در این مدت، طرف پیشنهاددهنده بتواند قدرت ملی خود را تقویت و شرایط لازم را برای مقاومتی بلندمدت فراهم کند. دولت پیشنهاددهنده ممکن است برای مدتی از انتقادکردن علیه کشور مقابل خودداری کند و در عین حال به جلب حمایت سیاسی در داخل و خارج از مرزهای سیاسی خود بپردازد و بدین ترتیب با موضعی قوی‌تر در مذاکرات شرکت کند.

۲. پیشنهاد مذاکره ممکن است از نقطه‌نظر سیاسی، کشور پیشنهادکننده را به‌گونه‌ای نشان دهد که این کشور در جهت رفع اختلاف تلاش می‌کند، حال اینکه کشور مذکور در واقع ممکن است توجهی به اختلاف موجود نداشته باشد. زمانی که به نظر می‌رسد کشور مقابل در رسیدن

به توافق تلاش کمتری نشان می‌دهد، ممکن است لازم باشد به مناقشه دامن زد یا مناقشات دیگری نیز به‌وجود آورد. چنان‌که ایران در سال ۲۰۰۱ در خصوص حوزه نفتی البرز با آذربایجان تا حد درگیری نظامی پیش رفت و همین‌طور ترکمنستان نیز در همان سال با آذربایجان در حوزه‌های نفتی کاپاز/سردار همین مشکل را پیدا کرد. هدف از این اقدام، نشان‌دادن مخالفت خود با وضعیت سیاسی موجود فی‌مابین دو کشور است. ایجاد مناقشات اولیه ممکن است محاسبات کشور مقابل (آذربایجان) را که با اتخاذ موضع انعطاف‌پذیری منافی را به‌دست می‌آورد، تغییر دهد.

چنان‌که قرار شد این نقاط به‌عنوان نقاط ابهام حقوقی باقی بمانند تا تکلیف وضعیت حقوقی دریای خزر روشن و سهم هر کشور تعیین و معلوم شود و تا آن موقع در محل مورد اختلاف، هیچ‌گونه استخراجی صورت نگیرد. این اقدام سبب می‌شود کشور دیگر (آذربایجان) که قبل از این درگیری دلیلی برای مصالحه و سازش نداشت، وارد مذاکره شود. به‌ویژه زمانی که اختلاف‌های تازه پدیدار شده با اختلاف‌های اولیه و اصلی (که سهم ایران ۲۰ درصد است) مرتبط باشد، منافع مهم و حیاتی کشور دیگر (ترکمنستان و ایران) را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این ارتباط و پیوستگی طرف دیگر (آذربایجان) را ترغیب می‌کند به منافی که در سایه امضای توافق‌نامه به‌دست می‌آورد، توجه کند و وارد مذاکره شود.

۳. ممکن است هدف اصلی از برگزاری مذاکره، رفع اختلاف‌های سیاسی مهمی باشد که مانع همکاری‌های راهبردی و حیاتی میان دو کشور می‌شود و کمتر به اختلاف‌های جزئی میان دو کشور پرداخته شود. در این صورت کشورهای مذاکره‌کننده برای ادامه مخالفت خود به توافق‌های ضمنی و صریح یا ایجاد ابهام‌سازنده متوسل می‌شوند. شرط لازم برای به تأخیر انداختن حل مورد اختلاف، این است که طرفین درگیر منافع مشترکی را که از درجه اهمیت بیشتری برخوردارند، در نظر گرفته و کمتر به اختلاف‌های جزئی توجه کنند. خطر چنین شیوه‌ای این است که تأخیر در حل اختلاف‌های جزئی ممکن است موجب تشدید و تعمیق اختلاف‌ها شود (آقایی، ۱۳۸۷: ۱۸۵-۱۸۴).

گذشت زمان شاید سبب تشدید اختلاف‌های سیاسی جزئی میان کشورهای ساحلی خزر شود تا کاهش آن و لذا اگر برای ایجاد همکاری میان کشورهای مذکور به عوامل بروز اختلافات جزئی چندان توجهی نشود، شاید این اختلاف‌ها پس از مدتی با شدت بیشتری ظهور کنند. از این‌رو، شایسته است اختلاف‌هایی که بنا به دلایلی رسیدگی به آنها بدون بروز مشکل به زمان دیگری موکول شده، بدون توجه رها نشوند، بلکه در فرصتی مناسب و به‌نحو مقتضی به آنها رسیدگی شده و به‌کلی مرتفع گردند.

۴-۲. رسیدگی به موضوع حقوقی خزر توسط دیوان

رسیدگی حقوقی به اختلافات بین‌المللی به‌طورعام و اختلافات حقوقی دریای خزر به‌طورخاص از مهم‌ترین و قاطع‌ترین شیوه‌های حل مسالمت‌آمیز اختلافات است. طبیعی است که کشورهای ساحلی دریای خزر- در صورت عدم حصول نتیجه از روش‌های دیگر- می‌توانند با توسل به شیوه حقوقی و قضایی که از گذرای دیوان بین‌المللی دادگستری تحقق پیدا می‌کند، به حل قاطع آن جامه عمل ببوشانند؛ چرا که دیوان تنها رکنی از سازمان ملل متحد است که اعضای آن نمایندگی کشور متبوع خود را برعهده ندارند. این بی‌طرفی موجب اطمینان خاطر دولت‌ها و ملت‌ها برای ارجاع اختلافات بین‌المللی خود به این نهاد حقوقی جهانی می‌شود.

دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یک دادگاه جهانی دارای صلاحیت دوگانه‌ای است: صلاحیت ترافی و صلاحیت مشورتی؛ دیوان بین‌المللی دادگستری از ۲۲ می ۱۹۴۷ تا ۲۷ آوریل ۲۰۱۱ در مجموع به ۱۵۰ پرونده رسیدگی کرده است که از این تعداد ۱۲۴ مورد ترافی بوده و ۲۶ مورد آن نظر مشورتی بوده است. نخستین رأی ترافی دیوان در سال ۱۹۴۷ صادر شد که مربوط به تنگه کوفور (میان انگلستان و آلبانی) بود. همچنین نخستین نظر مشورتی دیوان در سال ۱۹۴۷ در خصوص شرایط پذیرش یک دولت برای عضویت در سازمان ملل متحد (ماده ۴ منشور) اعلام شد.

در مورد صلاحیت ترافی دیوان بین‌المللی دادگستری باید گفت که؛ نخست، دیوان باید بر اساس قواعد موجود قضاوت کند، برخلاف داوری که داور می‌تواند بر اساس قواعدی که طرفین آن را قبول کنند، رأی صادر کند. دوم، دیوان صلاحیت رسیدگی به اختلافات سیاسی را ندارد. سوم، دیوان صلاحیت دادن سازش بین طرفین را ندارد. چهارم، از قضات دیوان نمی‌توان به‌عنوان داور استفاده کرد (مدنی، ۱۳۸۲: ۴۳۳).

باوجود جایگاه و اهمیت دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان یک مرجع جهانی در فیصله اختلافات بین‌المللی، اما چنین نیست که تمام کشورهای ساحلی دریای خزر، راه‌حل قضایی را بهترین راه‌حل بدانند. طبیعی است که هر یک از پنج کشور ساحلی و به‌ویژه کشور ما قبل از این‌که اختلافات خود را به دیوان ارجاع دهند، با دقت بخت خود را برای حاکم‌شدن در اختلافات مربوط می‌آزمایند. تمام نقاط قوت و ضعف قابل‌تصور در پرونده ارجاعی به‌طور کامل مورد بررسی قرار گیرد و از آنجایی که اختلافات حقوقی دریای خزر- چنان‌که پیش‌تر گفته شد- با مسائل سیاسی آمیختگی بسیاری دارد، حتی پیشینه سیاسی، سلاقی و دیدگاه‌های احتمالی قضاوت را مورد بررسی قرار می‌دهند. از سوی دیگر، «این توافق ضمنی وجود دارد که

دیوان بین‌المللی دادگستری، تنها برای اختلافاتی تشکیل جلسه می‌دهد که دارای ارزش حقوقی و سیاسی بالایی هستند» (صلح‌چی و نژندی منش، ۱۳۸۹: ۱۵۳).

دیوان بین‌المللی دادگستری نماینده وسیع‌ترین کوششی است که تاکنون برای استفاده از احکام و قواعد حقوقی به جای کاربرد زور در حل اختلافات بین‌المللی صورت گرفته است. اگرچه دیوان با عنایت به صلاحیت ترافعی و مشورت‌تیش تاکنون نقش فعالی را در خصوص حل اختلافات بین‌المللی ارجاعی ایفا کرده و همه را در کارنامه قضایی خود ثبت نموده است، اما دیوان نتوانسته اختلافات بین‌المللی را به کلی حل و فصل کند و دلیل عمده‌اش این است که؛ نخست، کشورها مایل نیستند منافع حیاتی خود را تسلیم تصمیمات قطعی دیوان کنند و دوم، در مورد ضوابط و هنجارهایی که به کار گرفته می‌شود، توافق کاملی وجود ندارد (پلیتسو و آلتون، ۱۳۸۶: ۳۶۷) و شاید همین دلایل از موجبات تردید کشورهای ساحلی خزر در ارجاع اختلافات خزر به دیوان باشد. این بی‌میلی به‌ویژه در اختلافات زیست‌محیطی دریای خزر پررنگ‌تر است، چراکه در بیش‌تر اختلافات، یکی از طرفین تمایل ندارد که اختلاف مطروحه را «اختلاف زیست‌محیطی» بنامد؛ زیرا با انجام این کار او تهدید می‌کند که عملاً حمایت از محیط‌زیست (که در اینجا آلودگی فزاینده خزر است) در خطر است (نژندی‌منش و اسکندرزاده، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

از دیگر دغدغه‌های مهم کشورهای ساحلی خزر در ارتباط با دیوان، منابع و ادله استنادی دیوان خواهد بود. اساساً هرگاه سخن از منابع حقوق بین‌الملل به میان می‌آید، فوراً ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در ذهن حقوقدان بین‌المللی متجلی می‌شود. این ماده صرفاً راهنمای دیوان و مبین قواعدی است که دیوان بر اساس آنها، اختلافات ارجاعی را فیصله می‌دهد؛ بنابراین ماده از معاهدات، عرف و اصول کلی حقوق به رسمیت شناخته‌شده از سوی ملل متمدن، به‌عنوان منابع اصلی تصمیمات یا رویه قضایی بین‌المللی و دکتربین به‌عنوان منابع فرعی حقوق بین‌الملل یاد کرده‌اند و البته در پایان به اعمال اصل انصاف در صورت تراضی اطراف اختلاف نیز تأکید شده است. چنان‌که برای مثال کشورهای ساحلی در خصوص تعیین مرزهای دریایی خود می‌توانند در صورت تراضی و توافق از دیوان بخواهند که اختلاف مرزی آنها بر اساس رعایت اصل انصاف، صلاح و صوابدید حل و فصل کنند. با مطالعه رویه دیوان بین‌المللی دادگستری ملاحظه می‌شود که نقش انصاف در حوزه تحدید حدود مرزهای دریایی بسیار برجسته بوده است. از سوی دیگر، اگرچه آرا و تصمیمات دیوان نقش مهمی در شناخت قواعد حقوقی دارند و همواره از سوی دانشمندان حقوق بین‌الملل مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند، اما دیوان نمی‌تواند قاعده حقوقی ایجاد کند (Guillaume, 2011: 9). همین

مطلب در قضیه شیلات (انگلستان علیه ایسلند) ۱۹۷۳ مورد تأکید قرار گرفته است؛ چرا که قاضی قانون‌گذار نیست. بنابراین هرچند دیوان ملزم به تبعیت از آرای قبلی خود نیست، ولی عملاً به آنها استناد و در احکام صادره‌اش ذکر می‌کند. بنابراین، کشورهای ساحلی باید در اختلافات حقوقی خود راجع به دریای خزر، به نمونه‌های آرای صادره از سوی دیوان چه در احکام ترافیعی و چه در نظرات مشورتی کاملاً بذل عنایت کنند. به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران که بارها مسئله ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری (در صورت تعیین سهم غیرعادلانه و ظالمانه برای ایران) از سوی اندیشمندان حقوقی مطرح شده است (قبادزاده، ۱۳۸۳: ۷۵)؛ از آنجایی که نخستین منبعی که دیوان به آن استناد می‌کند، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ است، اگر قرار باشد با مذاکره سهم کمی به ایران داده شود (۱۱ یا ۱۳ درصد)، طبیعی است که با رجوع به دیوان و تأکید بر مستندات حقوقی فی‌مابین ایران و شوروی سابق و به‌ویژه معاهدات پیش‌گفته، شاید موقعیت بهتری پیدا کنیم؛ چراکه صرف تأکید بر عامل جغرافیا موجبات ضرر ایران خواهد بود، در حالی که ایران نسبت به دریای خزر حق تاریخی دارد و سال‌ها در کنار این دریا به همراه روسیه از آن بهره‌برداری و در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کرده است. ضمن اینکه پذیرش و اجرای این نوع تقسیم‌بندی، مبانی سابق را نیز متزلزل خواهد کرد و در نتیجه ایران هزینه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را می‌پردازد؛ چرا که چهار کشور دیگر در این شرایط چیزی از دست نمی‌دهند و این ایران است که از حق و حقوق سابق خود به‌خاطر در نظر گرفتن صرفاً عامل جغرافیا، باید عقب‌نشینی و به حداقل قناعت کند.

مهم‌ترین نظراتی که درباره چگونگی تقسیم دریای خزر و منابع آن وجود دارد عبارتند از:

۱. استفاده از مشاع پنج کشور ساحلی دریای خزر و منابع آن که به این ترتیب سهم هر کشور از جمله ایران ۲۰ درصد از منابع دریای خزر است. این نظر در طول سال‌های گذشته همواره مورد توجه ایران بوده و به نظر می‌رسد ترکمنستان هم با آن موافق است، اما روسیه و جمهوری آذربایجان به‌شدت با این طرح مخالف هستند.

۲. تقسیم دریای خزر بر اساس حقوق بین‌الملل دریاها. بر اساس این طرح، دریاچه خزر را براساس کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها (۱۹۸۲) می‌توان تقسیم کرد. بر اساس این طرح که دولت قزاقستان به‌شدت از آن حمایت می‌کند، سهم ایران ۱۶ درصد خواهد بود، اما ایران با چنین تقسیمی مورد تهدید امنیتی سایر کشورها قرار می‌گیرد، ضمن اینکه آذربایجان هم از مخالفان این طرح است (اسدی‌کیا، ۱۳۷۴: ۴۹).

۳. تقسیم دریای خزر، بر بخش‌های ملی. این روش که توسط آذربایجان از ابتدا پیگیری می‌شده، مبتنی بر تقسیم دریا به مناطق ملی متعلق به هر کشور است که در این مناطق

دولت‌ها بدون هیچ قید و شرطی می‌توانند حاکمیت خود را اعمال کنند. معیار تقسیم در این روش مهم‌ترین مسئله است و اگر وسعت منطقه متعلق به ایران مناسب باشد، این طرح برای کشور بهتر از تقسیم بر اساس حقوق بین‌الملل دریاها است، اما آنچه آذربایجان و قزاقستان در این طرح مدنظر دارند تقسیم بر اساس خط منصف است که بدین ترتیب ۲۹ درصد خزر سهم قزاقستان و ۲۱ درصد سهم آذربایجان خواهد بود و سهم ایران کمتر از چهار کشور دیگر و بین ۱۱ تا ۱۳ درصد می‌شود. دولت آذربایجان در کنار این پیشنهاد، با توجه به روابط استراتژیک خود با آمریکا و دعوت از شرکت‌های آمریکایی و انگلیسی برای حفر چاه‌های نفتی در دریای خزر، یک تنش درازمدت را در منطقه آغاز کرده است. این کشور در حقیقت اصلی‌ترین مانع در ایجاد توافق است. سهم ایران بر اساس این طرح به دو روش قابل محاسبه است:

الف) اگر دو سر مرزهای زمینی ایران در کناره دریای خزر را به هم وصل نماییم، خطی پدید خواهد آمد که به نام خط *آستارا-حسینقلی* معروف است. آب‌های زیر این خط ۱۱ درصد از کل آب‌های خزر است. این خط هیچ‌گاه در زمان اتحاد شوروی برای فعالیت‌های ایران در خزر مطرح نبوده است، بلکه در فعالیت‌های مربوط به پرواز هواپیماها بر فراز خزر دو نقطه انتقال و نگهداری هواپیما از فرودگاه‌های ایران به اتحاد شوروی بر روی این خط قرار داشتند. همچنین در نقشه‌های داخلی اتحاد شوروی از تقسیم‌بندی دریای خزر برای فعالیت‌های نفت و گاز در میان جمهوری‌های داخل اتحاد شوروی نیز از این خط استفاده می‌شد. این نقشه‌ها اکنون مورد استناد آذربایجان برای تقسیم دریای خزر است.

ب) روش دیگر برای تقسیم دریای خزر استفاده از خط میانه با فواصل متساوی از ساحل است. در این صورت هر کشوری که دارای ساحل محدب با خزر است، سهم بیشتری را از آن خود کرده و کشورهای با ساحل مقعر سهم کمتری را خواهند برد. قزاقستان و آذربایجان با ساحل محدب خود به ترتیب ۲۸/۴ درصد و ۲۱/۱ درصد را خواهند داشت. روسیه ۱۹ درصد، ترکمنستان ۱۸ درصد و ایران ۱۳/۶ درصد از آب‌های خزر را خواهند داشت (طلایی، ۱۳۸۱: ۱۹۳ - ۱۸۹).

۴. شیوه تلفیقی؛ تقسیم دریای خزر به دو منطقه ملی و بین‌دولتی (مشاع): تعیین حدود دریا از ساحل تا امتداد ۲۴ مایل در داخل دریا به‌عنوان منطقه ملی که در این ۲۴ مایل هر کشور ساحلی صلاحیت تام در مورد بهره‌برداری از فضا، سطح روی آب و زیر بستر دریا را خواهد داشت؛ تعیین ادامه ۲۴ مایل از ساحل کشورهای پنج‌گانه به‌عنوان منطقه مشترک بین دولت‌های ساحلی. منطقه مشترک تابع قوانین و مقررات مورد توافق همه کشورهای ساحلی خواهد بود. اصولاً منطقه مشترک بین دولت‌ها را می‌توان به‌طور مساوی مورد بهره‌برداری قرار

داد؛ چنان‌که بهره‌برداری از ذخایر زیر بستر آن و موجودات زنده را می‌توان در اختیار کنسرسیومی که هر پنج کشور با سهام مساوی تأسیس می‌کنند، قرار داد. این کنسرسیوم یا شرکت سهامی مشترک، با آرای مساوی، سرمایه‌گذاری مساوی تأسیس و درآمد آن نیز به‌طور مساوی می‌تواند تقسیم شود. نظریه استفاده مشاع در میان صاحب‌نظران طرفداران بیشتری دارد و شاید دولت‌ها نیز در نهایت با تغییر و تحولاتی در آن موافقت کنند، به‌ویژه نظریه تقسیم دریای خزر به دو منطقه ملی و بین‌الدولی (مشاع) که طرفدار تقسیم دریاچه به منطقه ملی ۲۴ مایل و منطقه بین‌الدولی است به عرف و منطق و رویه بین‌المللی نزدیک‌تر است (شاحیدر، ۱۳۹۱: ۳۱۹).

۴-۳. نکات مشترک کشورها در مورد رژیم حقوقی دریای خزر

باوجود پیشنهادهای و ارائه طرح‌های مختلف، تاکنون هیچ طرح و نظریه‌ای که مورد توافق و رضایت همه کشورهای ساحلی قرار گیرد، ارائه نشده است. از مجموع سمینارها، گردهمایی‌ها، میزگردها، اجلاس‌های رسمی و غیررسمی و ملاقات‌های مقامات کشورهای ساحلی و با بررسی دیدگاه‌های مختلف آنها و بررسی بیانیه‌ها و اعلامیه‌های مشترک میان این کشورها می‌توان نکات زیر را استخراج کرد:

۱) همه کشورها بر ضرورت فوری تدوین رژیم حقوقی و منصفانه تأکید دارند و همگی به‌طور ضمنی یا صریح اذعان دارند که قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ ایران و شوروی، وضعیت بهره‌برداری از بستر و زیر بستر دریا را مشخص نساخته و مقررات این قراردادها ناظر بر ماهیگیری و کشتیرانی بوده است.

۲) همه کشورها به‌طور صریح و ضمنی پذیرفته‌اند که مقررات بین‌المللی و کنوانسیون‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۵۸ برای تقسیم دریای خزر قابل اعمال نیست و باید رژیم حقوقی و تقسیم این دریاچه با توافق همه کشورهای ساحلی صورت پذیرد.

۳) همه کشورهای ساحلی بر استفاده مشاع از سطح آب در بخش عمده دریاچه توافق دارند، اما در مورد استفاده مشاع از بستر دریاچه اختلاف نظر وجود دارد.

۴) همه کشورهای ساحلی از تقاضای ایران برای ۲۰ درصد ناخرسند هستند و به‌طور علنی یا پنهانی تلاش می‌کنند با قراردادهای دوجانبه نظریه تقسیم دریاچه بر مبنای ادامه مرزهای خشکی تا خط میانه را تقویت کنند. در این راستا می‌توان به توافقات قزاقستان- روسیه، آذربایجان- روسیه، آذربایجان- قزاقستان و سرانجام به توافق ژانویه ۲۰۰۲ ترکمنستان با روسیه اشاره کرد. در همین راستا مطبوعات ایران گزارش داده‌اند که بین آمریکا و روسیه توافقاتی به عمل آمده است مبنی بر اینکه آمریکا در قضیه مسلمانان قفقاز از روسیه حمایت نماید و در

مقابل روسیه در مورد حضور آمریکایی‌ها در جمهوری‌های آسیای میانه (به‌ویژه آذربایجان) مانع ایجاد نکند (ترابی، ۱۳۸۰: ۱۰۳ - ۱۰۴).

از جمله توافقاتی که در اجلاس چهارم سران کشورهای حوزه دریای خزر در آستاراخان در تاریخ ۱۳۹۳/۷/۷ برگزار شد، می‌توان به تأکید اعضا بر همکاری تمامی کشورهای حوزه دریای خزر برای ایجاد امنیت و پرهیز از ورود به رقابت‌های تسلیحاتی و توافق بر ممنوعیت حضور نیروهای نظامی خارجی در منطقه خزر اشاره کرد. همچنین به دنبال توافق رؤسای جمهور کشورهای ساحلی خزر در اجلاس سوم سران در باکو برای تحدید حدود مناطق سطح دریای خزر؛ در اجلاس آستاراخان، سران کشورها بیشترین توجه خود را به تعیین حدود و ثغور دریای خزر معطوف کردند و در توافقاتی که صورت گرفت؛ عرض منطقه حاکمیت ملی ۱۵ مایل دریایی و عرض منطقه انحصاری ۱۰ مایل (مجموعاً ۲۵ مایل) و بقیه دریا به‌عنوان «پهنه مشترک» تعیین شد که بین پنج کشور مشترک خواهد بود. کشورهای حاشیه دریای خزر در نشست کارشناسی که در ۲۶ سپتامبر (۴ مهرماه) برگزار شد به پیشرفت‌های قابل توجهی برای آمادگی کنوانسیون وضعیت حقوقی دریای خزر دست یافتند که قرار است در سال ۲۰۱۵ به امضا برسد (فارس نیوز، ۱۳۹۳/۷/۵).

فرجام

فدراسیون روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دلیل اولویت قائل شدن در روابط با غرب برای مدت کوتاهی به دریای خزر و پیرامون آن توجهی نداشت و تا حدودی این منطقه را به فراموشی سپرده بود. کشف منابع جدید انرژی در حوزه دریای خزر و اهمیت یافتن موقعیت ژئوپلیتیکی این حوزه که در مسیر اروپا، آسیا و خاورمیانه قرار دارد و نقش مهمی در ایجاد توازن قدرت در جهان ایفا می‌کند، همچنین توجه جهان غرب و در رأس آن آمریکا به این حوزه و بستن چندین قرارداد مهم نفتی با جمهوری‌های ساحلی، رهبران روسیه را نگران ساخت. به‌زودی چرخش در سیاست خارجی روسیه به‌منظور تدوین راهبردهای جدید در این حوزه به‌وجود آمد.

منابع انرژی خزر و چگونگی انتقال این منابع، ژئوپلیتیک این منطقه را شکل می‌دهد و در اقتصاد کشورهای ساحلی، جایگاه ویژه‌ای دارد تا آنجا که اقتصاد سه کشور جمهوری آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان وابستگی شدیدی به انرژی و درآمدهای ارزی حاصله از آن دارد. همچنین با توجه به تعاریف و تفاسیری که از ویژگی‌های دریاهای بسته و نیمه‌بسته در کنوانسیون‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ به‌عمل آمده است؛ بسیاری از حقوقدانان معتقدند که اصول و قواعد این کنوانسیون‌ها جنبه الزام و اعمال بر دریای خزر با خصوصیات منحصره‌فرد خود

ندارند. در نتیجه تقسیم این دریا و تعیین حدود آن در چارچوب مقررات کنوانسیون‌های حقوق دریاهای نمی‌گنجد. دریای خزر به لحاظ وضعیت منحصربه‌فرد خود از نظر اهمیت سیاسی و امنیتی، از نظر ظرفیت‌های اقتصادی و نقش آن در توسعه اقتصادی کشورهای ساحلی و همچنین از نظر تاریخی و جغرافیایی و حتی اکوسیستمی با هیچ‌یک از دریاچه‌های مشترک بین دو یا چند کشور جهان مشابهتی ندارد. عرف و کنوانسیون‌های عام بین‌المللی ناظر بر دریاهای نیز نمی‌تواند کمک زیادی به نحوه تعیین و تقسیم دریای خزر کند. پس مهم‌ترین منبع حقوقی که می‌تواند مبنا قرار گیرد، قراردادها و معاهدات موجود و سوابق تاریخی است و تا زمانی که معاهدات ضمنی یا به‌طور صریح نسخ نشده‌اند، حقوق و آثار ناشی از آنها قابل اعمال است. رژیم حقوقی خزر باید بر مبنای سوابق تاریخی، حقوقی، اصل حسن همجواری، اصل انصاف، رعایت منافع اقتصادی و امنیتی کشورهای ساحلی و با تأکید بر حفظ محیط‌زیست و به دور از یکجانبه‌گرایی و دخالت کشورهای خارجی تکمیل شود.

نظریه استفاده مشاع در میان صاحب‌نظران طرفداران بیشتری دارد و شاید دولت‌ها نیز در نهایت با تغییر و تحولاتی در آن موافقت نمایند؛ به‌ویژه نظریه ملی-مشاع که طرفدار تقسیم دریاچه به منطقه ملی ۲۴ مایل و منطقه بین‌دولتی است و به عرف و منطق و رویه بین‌المللی نزدیک‌تر است. نظریه تقسیم کامل دریا به مناطق ملی، منافع جمهوری اسلامی ایران را تأمین نمی‌کند و به دلایل زیست‌محیطی، حقوقی و منطقی قابل‌پذیرش نیست؛ زیرا دریای خزر مانند کیک نیست که بتوان با گذاشتن علامت یا کشیدن خط یا عبور چاقو آن را به چند قسمت مجزا از هم تقسیم‌بندی کرد. دریای منحصربه‌فردی چون خزر، رژیم حقوقی منحصربه‌فرد خود را می‌طلبد. تقسیم این دریاچه به پنج منطقه ملی باعث لجام‌گسیختگی، بهره‌برداری فردی، سودجویی یکجانبه و خودخواهانه می‌شود. این منفعت‌طلبی که ناقض کنوانسیون‌های محیط‌زیست و کنوانسیون توسعه پایدار است، باعث می‌شود هر کشوری به فکر منفعت خود باشد و از هزینه‌کردن برای حفظ بیولوژی و موجودات زنده و اکوسیستم خزر خودداری کند، اما در صورتی که منطقه مشاع و ملی در نظر گرفته شود، به‌ناچار باید کمیسیون بین‌دولتی پنج کشور ساحلی تشکیل شود تا بر چگونگی بهره‌برداری و میزان آسیب‌پذیری و آلودگی خزر نظارت کند. بدون شک این کمیسیون صندوقی را برای هزینه توسعه زیست‌محیطی خزر تأسیس خواهد کرد تا کلیه اعضای یک درصدی از درآمد منطقه ملی خود را به این صندوق واریز کنند.

تقسیم دریا به دو منطقه ملی و مشاع از لجام‌گسیختگی و توسعه ناپایدار جلوگیری می‌کند و در عین حال این امکان را به دولت‌های ساحلی می‌دهد که با بهره‌برداری از منطقه ملی کسب

درآمد کرده و به توسعه و رفاه کشورهای خود بپردازند. وجود یک منطقه مشاع و یک منطقه ملی اهداف دولت‌های ساحلی را برای توسعه پایدار، غیرنظامی کردن خزر، حفظ محیط‌زیست و اکوسیستم خزر به واقعیت نزدیک‌تر و ضمانت اجرائی و مسئولیت متقابل بیشتری را ایجاد می‌کند. در منطقه مشاع، دولت‌ها با آرای مساوی و تصمیم دسته‌جمعی در خصوص غیرنظامی کردن و ممنوع‌نمودن منطقه از سلاح هسته‌ای و چگونگی حفظ محیط‌زیست تصمیم خواهند گرفت. تقسیم کامل دریای خزر این خطر را دربردارد که هر یک از پنج کشور ساحلی با امضای قراردادهای دوجانبه، هم‌پیمانان نظامی یا کشتی‌های جنگی قدرت‌های خارجی را به منطقه ساحلی خود فرا بخوانند.

در حالی که در روش ملی- مشاع این امکان و این صلاحیت انحصاری می‌تواند از کشورها سلب شود. جمهوری اسلامی ایران همواره تأکید کرده است که به سهم کمتر از ۲۰ درصد رضایت نخواهد داد، اما باید اذعان کرد که متأسفانه برای احقاق حق تاریخی خود با توجه به باج‌خواهی‌های قدرت‌های خارجی و دخالت‌های آشکار و نهان آنها راه دشواری در پیش است. می‌توان پیش‌بینی کرد که نه دولت‌های ساحلی حاضر به اعطای ۲۰ درصد خواهند بود و نه ارجاع موضوع به داوری بین‌المللی چنین حقی را به ما خواهد داد. تنها راه و سازوکار قانونی و منطقی که شاید بتواند ایران را به سهم ۲۰ درصد از دریا نزدیک کند، تقسیم دریاچه به منطقه ملی و مشاع است.

به نظر می‌رسد در سناریوی ملی- مشاع، منافع همه کشورها آسان‌تر تأمین شود و تنها راه‌حل منطقی و کم‌هزینه برای به نتیجه‌رسیدن رژیم حقوقی خزر باشد؛ زیرا از نظر اندازه طول سواحل سهم ایران، آذربایجان و روسیه تقریباً نزدیک به هم است (به ترتیب ۹۰۰-۸۵۰-۷۰۰ کیلومتر) ولی طول سواحل ترکمنستان ۱۷۰۰ و طول سواحل قزاقستان ۲۷۰۰ کیلومتر است که در این میان تنها قزاقستان ممکن است از نظریه چهارم خرسند نباشد، ولی پیش‌بینی می‌شود با مختصر تعدیلاتی آن کشور نیز با این نظریه مخالفتی نداشته باشد. نظر به اینکه سمینار اسفندماه مسکو ۱۳۸۰ در رابطه با رژیم حقوقی خزر به پیشرفتی نائل نشد و در واقع شکست این سمینار که تأخیر در اجلاس سران حاشیه خزر را نیز به دنبال داشت، اهمیت نظریه مشاع بودن را محرز می‌کند و به نظر می‌رسد ایران در حال حاضر باید توجه خود را به مخالفت با تقسیم بستر دریا و تأکید بر بهره‌برداری مشاع قرار دهد. فضای سنگین، حساس و روند کند و پرمخاطره‌ای که تعیین نظام حقوقی خزر فراروی ایران قرار می‌دهد درایت، حساسیت و هماهنگی بیشتر مسئولان کشور را می‌طلبد تا با قضاوت مثبت نسل‌های آینده را در مورد خود به یادگار داشته باشند. بنابراین، بدون پیشرفت در رسیدن به توافق جمعی در میان کشورهای

ساحلی خزر برای تعیین رژیم حقوقی آن، روی آوردن به توافق‌های دوجانبه می‌تواند در گشایش وضع موجود مؤثر باشد. از این راه می‌توان از مجموع توافق‌های دوجانبه بین این کشورها، به یک توافق جامع برای رژیم حقوقی این دریا دست یافت. البته باید توجه داشت که این توافق‌های دوجانبه نمی‌تواند مناطقی را که بنا به تعریف حقوق دریاهای جزو آب‌های سرزمینی شناخته می‌شود، دربرگیرد.

با توجه به نتایج اجلاس چهارم سران کشورهای حوزه دریای خزر، به نظر می‌رسد فرضیه این مقاله مبنی بر تعیین رژیم حقوقی دریای خزر به شیوه تلفیقی؛ حاکمیت ملی-مشاع، به‌عنوان بهترین راه برای حل منازعات رژیم حقوقی دریای خزر مورد تأیید قرار گرفته است و در عمل نیز سران کشورهای خزر استفاده از این شیوه را مطلوب دانسته‌اند.

از مهم‌ترین دستاوردهای اجلاس چهارم سران کشورهای حوزه خزر در آستاراخان، تعیین ۱۵ مایل دریایی به‌عنوان عرض منطقه حاکمیت ۱۰ مایل دریایی به‌عنوان منطقه انحصاری ماهیگیری (در مجموع ۲۵ مایل) بود. از سوی دیگر، بقیه دریا به‌عنوان «پهنه مشترک» در نظر گرفته شد که بین پنج کشور مشترک خواهد بود. روشن است که توافق در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، راه را برای افزایش همکاری‌ها در زمینه‌های مختلف نیز فراهم خواهد کرد.

پیشنهادها

- کشورهای حاشیه دریای خزر باید تمام تلاش خود را برای ایجاد محیطی مناسب به‌منظور مذاکره و تدوین نظام حقوقی جامع، پایدار و مبتنی بر اصول و موازین حقوق بین‌الملل با رعایت اصل انصاف به کار گیرند؛
- در نظام حقوقی که به‌اتفاق آرای پنج‌جانبه حاصل می‌شود، بهتر است انحصار حاکمیت، حقوق حاکمه و صلاحیت در این دریا را صرفاً به پنج کشور ساحلی اختصاص دهد.
- پیشنهاد می‌شود مسئله امنیت دریای خزر هم در طی مذاکرات و هم در موافقت‌نامه‌های بین کشورهای ساحلی کاملاً مورد بررسی و توافق قرار گیرد و تا حد ممکن از ورود نظامی کشورهای ثالث به عرصه خزر جلوگیری شود.
- رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری نیز می‌تواند به‌عنوان راهکاری مناسب برای تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در نظر گرفته شود؛ زیرا دیوان در موارد مشابه همچون دعوی خلیج فنسکا^۵ بین سه کشور سالوادور، نیکاراگوئه و هندوراس توانست مشکل رژیم حقوقی این خلیج را حل کند. بنابراین، رجوع به دیوان بین‌المللی دادگستری

به‌عنوان مرجعی حقوقی که رأی آن برای تمامی طرفین الزام‌آور خواهد بود، می‌تواند برای حل‌وفصل مسائل دریای خزر نیز گزینه مناسبی باشد.

پی‌نوشت‌ها:

(۱) تتیس (Thetys) دریای پرمین (Mer Permienne) نام اقیانوسی است که تا حدود ۳۰۰ میلیون سال پیش به‌صورت خلیجی در سرزمین پهناوری به نام «پانزه» قرار داشته است. پانزه، قارهٔ یگانه‌ای بوده که همه سرزمین‌های آن زمان را در برمی‌گرفته است و همهٔ قاره‌های کنونی بازمانده آن هستند (ملکی، ۱۳۸۸: ۶۲).

(۲) در اعلامیه مانیل ۱۹۸۲ در مورد حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی هیچ‌گونه اولویت‌بندی در فهرست روش‌های حل‌وفصل مسالمت‌آمیز نشده است، اما مذاکره در ابتدای فهرست آمده و همان‌طور که ذکر شد، مذاکره گسترده‌ترین شیوه‌ای است که در رابطه با اختلافات بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد. در واقع، در عمل از مذاکره بیش از سایر روش‌ها استفاده می‌شود. در حقیقت، مذاکره اغلب تنها شیوه‌ای است که مورد استفاده قرار گرفته است؛ نه تنها به این دلیل که معمولاً نخستین ابزاری است که از آن استفاده می‌شود و اینکه اغلب نتیجه آن موفقیت‌آمیز است، بلکه بدین دلیل است که مزایای آن به‌قدری زیاد است که از به‌کارگیری سایر روش‌ها حتی در موردی که مذاکره برای حل‌وفصل بخت اندکی دارد، خودداری می‌شود.

منابع فارسی

- ابراهیمی، مهرداد (۱۳۹۳/۳/۱۷)، *منافع ایران در خزر آزمون دیگری برای دیپلماسی دولت روحانی*، شمال نیوز، کد خبر ۹۸۵۹۵/۱۳۹۳/۳/۱۷، <http://www.shomalnews.com>
- اتاف، تورکا (۱۳۸۷)، «دریای خزر: مشکلات و مسائل زیست‌محیطی»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۵.
- اتالوف، لورکایا (۱۳۷۵)، «دریای خزر از نگاه ترکیه»، ترجمه قاسم ملکی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پانزدهم، شماره ۱۴.
- اسدی‌کیا، بهناز (۱۳۷۴)، «رژیم حقوقی دریای مازندران»، *مجله حقوقی*، شماره ۸.
- آقایی، سیدداوود (۱۳۸۷)، *آداب دیپلماسی و فنون مذاکره*، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۸۰)، *چالش‌های منطقه خزر: مجموعه مقالات خزر در یک نگاه*، ترجمه سلاله حبیبی، تهران: مؤسسه مطالعات دریای خزر.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۵)، «نفت و امنیت در قفقاز»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۶.
- پلیتو، جکسی، روی آلتون (۱۳۷۵)، *فرهنگ حقوق بین‌الملل*، ترجمه بهمن آقایی، تهران: گنج دانش.
- پورنوری، منصور (۱۳۸۳)، *حقوق بین‌الملل دریاها*، تهران: پیام حق.
- ترابی، شهرام (۱۳۸۰)، «مشابهت و مغایرت مواضع کشورهای ساحلی در مورد رژیم حقوقی خزر»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۵.
- حیدری، محمدعلی (۱۳۸۸)، «ناباکو، امنیت انرژی اروپا و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۶.
- دهقان، فتح‌الله (۱۳۸۴)، *دریای خزر و امنیت ملی*، تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری بشیر علم و ادب.

دیپلا، هاریتینی (۱۳۷۷)، «مرز در دریاچه‌های بین‌المللی»، ترجمه ابراهیم بیگزاده، *مجله حقوقی بین‌المللی*، شماره ۲۲.

رضانی، رحمت و علیرضا محرابی (۱۳۸۹)، «ژئوپلتیک دریای خزر و واگرایی کشورهای ساحلی»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۷۲.

سازمان ملل متحد (۱۳۸۶)، *حقوق بین‌الملل دریاها*، ترجمه منصور پورنوری و محمد حبیبی، تهران: مرکز ملی اقیانوس‌شناسی.

شاحیدر، عبدالکریم (۱۳۹۱)، *حل اختلافات رژیم حقوقی دریای خزر*، تهران: دادگستر.

صلح‌چی، محمدعلی و هیبت‌الله نژندی‌منش (۱۳۸۹)، *حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی*، تهران: میزان.

طاهری شمیرانی، صفت‌الله (۱۳۷۸)، «نظام حقوقی بهره‌برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر»، *سیاست خارجی*، شماره ۲.

طلایی، فرهاد (۱۳۸۱)، *حقوق بین‌الملل کاربردی*، تهران: مجد.

فارس نیوز (۱۳۹۳/۷/۵)، پرونده ۲۳ ساله رژیم حقوقی دریای خزر و چهارمین نشست سران در آستاراخان، شماره: ۱۳۹۳۰۷۰۲۰۰۰۸۳۰

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930702000830#sthash.b9htlBce.dpuf>

فارس نیوز (۱۳۹۳/۷/۷)، چانه‌زنی بر سر «حریمی» نامعلوم؛ چرا «خزر» تعیین تکلیف نمی‌شود؟، شماره: ۱۳۹۳۰۷۰۷۰۰۰۸۸۸

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930707000888#sthash.82VYR3iG.dpuf>

قبادزاده، ناصر (۱۳۸۳)، *خزر؛ رژیم حقوقی و مواضع کشورهای ساحلی و نقش آمریکا در منطقه در گفت‌وگو با کارشناسان (کولابی، مجتهدزاده، صفری، باوند و مولایی)*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

قبادزاده، ناصر (۱۳۸۴)، *دریای خزر؛ رژیم حقوقی، مواضع کشورهای ساحلی و حضور آمریکا، گفتگوهای ناصر قبادزاده با هوشنگ حسن‌یاری و دیگران*، تهران: فرهنگ‌گفتمان.

کالی‌یوا، دینارا (۱۳۸۳)، «امنیت در منطقه دریای خزر: چشم‌انداز ایجاد سیستم امنیت»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۷.

کک‌دین، نگوین و دیگران (۱۳۸۳)، *حقوق بین‌الملل عمومی*، ترجمه حسن حبیبی، تهران: موسسه اطلاعات.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، *ایده‌های ژئوپلتیک و واقعیت‌های ایرانی*، تهران: نی.

مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۷۷)، *حقوق بین‌الملل عمومی و اصول روابط دول*، تهران: پایدار.

ملکی، عباس (۱۳۸۸)، *دریای خزر و تحولات پیش‌رو*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

ممتاز، جمشید (۱۳۷۶)، «دشواری‌ها و چشم‌اندازهای نظام حقوقی دریای خزر»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*،

ممتاز، جمشید و سعید میرزایی ینگجه (۱۳۸۰)، «رژیم حقوقی دریای خزر: دیدگاه‌های ایران»، *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۳۵.

موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۴)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: میزان.

ناظمی، مهرداد (۱۳۸۱)، «بررسی رژیم حقوقی دریای خزر»، *مجلس و راهبرد*، شماره ۳۵.

نژندی‌منش، هیبت‌الله و افسانه اسکندرزاده (۱۳۸۶)؛ «ضرورت تأسیس دیوان بین‌المللی محیط‌زیست»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، سال ۲۲، شماره ۲۴۶-۲۴۵.

نیک‌نامی، نادر (۱۳۸۱)، «رژیم حقوقی دریای خزر و مرفع کشورهای ساحلی»، *پژوهشنامه حقوق اسلامی*، شماره ۶.

منابع لاتین

Akiner, *Article: Geopolitics of hydrocarbons in Central and Western Asia*, published in the USA and Canada by Routledge Curzon.

Bahgat, Gawdat (2003), *American oil diplomacy in the Persian Gulf and the Caspian Sea*, University Press of Florida.

Ehteshami, Anoushiravan (2004) "Reform from Above: The Politics of Participation in the Oil Monarchies", *International Affairs*, Vol.79, No.1.

Guillaume, Gilbert.(2011), "The Use of precedent by International Judges and Arbitrators", *Journal of International Dispute settlement*, Vol.2, No.1.

